



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

اَئِيْن نِيَاكَان  
پيامبر اسلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آئین نیاکان پیامبر اسلام

نویسنده:

مجله حوزه

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	آئین نیاکان پیامبر اسلام
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	ایمان عبدالمطلب
۷	اشاره
۹	ایمان ابوطالب پیش از بعثت
۹	اشاره
۹	یکتا پرستی ابوطالب پیش از بعثت
۱۰	ایمان ابوطالب پس از بعثت
۱۱	دلایل سه گانه بر ایمان ابوطالب
۱۱	اشاره
۱۱	آثار ادبی که از او به یادگار مانده است (راه اول اثبات ایمان ابوطالب)
۱۲	راه دوم برای اثبات ایمان او
۱۲	اشاره
۱۳	وصیت ابوطالب هنگام مرگ
۱۳	آخرین راه
۱۴	نظر دانشمندان شیعه
۱۴	بررسی حدیث ضحاح
۱۴	اشاره
۱۴	راویان حدیث ضحاح
۱۴	اشاره
۱۴	سفیان ابن سعید ثوری

۱۴ ..... عبدالملک ابن عمیر

۱۵ ..... عبدالعزیز ابن محمد درآوردی

۱۵ ..... متن حدیث ضحضاح، با کتاب و سنت، مخالف است

۱۵ ..... نتیجه

۱۶ ..... ایمان والدین پیامبر

۱۷ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## آئین نیاکان پیامبر اسلام

### مشخصات کتاب

نویسنده: مجله حوزه

ناشر: مجله حوزه

### مقدمه

آشنائی با آئین پیامبر (ص) پیش از برانگیختگی به رسالت، در گروه این است که وضع آئین نیاکان و برخی از اعمال او، روشن گردد، زیرا معمولاً ایمان و توحید و یا ضلالت و گمراهی کودک، شاخه‌ای از درختی است که در دل خانه می‌روید و شاخ و برگ می‌کشد، اگر ایمان و توحید شخصیت‌هایی مانند «عبدالمطلب» و «ابوطالب» و «والدین پیامبر (ص)» به روشنی ثابت گردد، شک و تردید در ایمان پیامبر (ص) قبل از بعثت و گرایش او به آئین توحید، و سوسه‌ای بیش نخواهد بود. ما برای اینکه پیرامون این موضوع به صورت مستدل و مبسوط سخن گفته باشیم نخست وضع آئین نیاکان و اعضا بیت هاشمی را تشریح می‌نمائیم و سپس به تبیین وضع آئین رسول گرامی پیش از بعثت می‌پردازیم. نخست پیرامون آئین «عبدالمطلب»، «ابوطالب»، «عبدالله» پدر پیامبر (ص)، و «آمنه» مادر گرامی رسول الله سخن می‌گوئیم. اینک تفصیل گفتار پیرامون شخصیت‌های چهارگانه:

### ایمان عبدالمطلب

#### اشاره

مقصود از «ایمان» در این بحث، اعتقاد به خدا و اذعان به وجود او نیست، زیرا قاطبه عرب به جز انگشت شماری از آنان، به وجود خالق یکتا معتقد بودند، و اعتقاد به خدا جز فرهنگ رسمی عرب به شمار می‌رفت که از ابراهیم (ع) به یادگار مانده بود، بلکه مقصود از آن یکتاپرستی و پرهیز از پرستش اصنام و بت‌ها است که اکثریت قریب به اتفاق عرب را فرا گرفته بود، و جز افراد معدودی از «اصناف» همگان «بت» را می‌پرستیدند، ولی سران بیت هاشمی از این پلیدی به دور بودند هر چند برخی از آنان از وضع محیط متأثر بوده و افرادی در آن بیت مانند «ابولهب» از آن دفاع می‌کردند، ولی در اخلاص و توحید عبدالمطلب در یکتاپرستی کافی است که به سخنان مورخان درباره او گوش فرا دهیم. ۱- یعقوبی تاریخ نگار قرن سوم می‌نویسد: نیای پیامبر (ص) «عبدالمطلب»، پرستش بتان را ترک گفت، و توحید در عبادت را پیشه خود ساخت، و به نذر خود در راه خدا وفا نمود و سنت‌هایی را پی‌ریزی کرد که وحی الهی اکثر آنها را تصویب نمود آنگاه به سنت‌هایی که نیای پیامبر پی‌ریزی کرده بود اشاره می‌کند. ۲- در حمله «ابراهه» به سرزمین مکه به قصد تخریب خانه خدا، توحید و یکتاپرستی «عبدالمطلب» و روگردانی او از «بتان» قریش، به خوبی دیده می‌شود و وقتی از تصمیم ابرهه آگاه شد، و گزارش رسید که شتران او را سپاه پیل به یغما برده است، یک سره به اردوگاه «ابرهه» رفت و مورد تجلیل و احترام او قرار گرفت، تنها چیزی که از او درخواست کرد این بود که دستور دهد اموال به غارت رفته او را، باز گردانند. «ابرهه» از درخواست کوچک او در برابر تصمیم خطرناکی که او نسبت به تخریب کعبه نموده بود، در شگفت فرو رفت، و گفت من از درخواست ناچیز تو در شگفتم من آمده‌ام خانه‌ای را ویران کنم که مایه افتخار قبیله و نیاکان تو است ولی تو سخن از شترهایی که به غارت رفته می‌رانی چه بهتر بود که از من درخواست می‌کردی تا از این کار صرف نظر کنم. «عبدالمطلب» با چهره باز و قلبی مطمئن گفت: من صاحب شترم و برای مطالبه آن آمده‌ام خانه نیز صاحبی دارد، که از آن حفاظت می‌کند ابرهه

گفت چیزی نمی‌تواند مانع از تصمیم من گردد این سخن را بگفت فوراً دستور داد که شتران او را بازگردانند او نیز پس از تحویل، همه را نذر کعبه کرد، و در حرم رها نمود که هر نوع درازی به آنها، مایه ظهور خشم الهی گردد آنگاه به سوی قریش آمد و همگان را از تصمیم ابرهه آگاه ساخت، سپس یک سره به سوی کعبه رفت و حلقه باب کعبه را با گروهی از قریش به دست گرفت و به مناجات با خدای خود پرداخت و در ضمن گفتگوی خود با خدا، چنین گفت: پروردگارا! به جز تو به کسی امیدی ندارم، آنان را از حریم خانه خود بازدار، دشمن خانه تو، دشمن تو است، آنان را از تخریب جلوگیری نما! اگر نیای پیامبر یک فرد بت پرست بود در این لحظات حساس باید بسان دیگر مشرکان به بتان کعبه پناه ببرد، و دست حاجت به سوی آنها دراز نماید. ۳- در یکی از سالها، که آسمان از ریزش باران بخل می‌ورزید، در چنین شرائطی قریش حضور «عبدالمطلب» رسیدند و همگان بر فراز کوه «ابی قبیس» قرار گرفتند نیای پیامبر او را در حالی که آن روز کودکی بیش نبود همراه خود به کوه آورد و با خدای خود چنین راز و نیاز کرد: خداوندا این افراد بندگان و کنیزان و کودکان آنها هستند، تو از وضع آنان و خشک سالیهای پی‌درپی آگاه هستی، پروردگارا دامها نبود شده چیزی نمانده که نفوس نیز هلاک شوند، خدای قطعی را به فراخی تبدیل بفرما، او در حالی که با خدای خود سخن می‌گفت ناگهان رحمت حق فرود آمد، بیابانها و گودالها را پر آب نمود. در این مورد سراینده‌گان اشعاری عبدالمطلب سرورده‌اند که یک بیت آن را می‌نگاریم: «مبارک الاسم یستسقی الغمام به ما فی الانام له عدل ولا خطر» نام مبارک، نامی که به وسیله او از ابر آسمان، باران طلبد می‌شود در میان مردم برای او لنگه و همتائی نیست. در این مورد ابوطالب قصیده‌ای که در سیره حلبی و غیره نقل شده است. ۴- شهرستانی در ملل و نحل سرگذشت «استسقا» عبدالمطلب را روشنتر نقل می‌کند و می‌گوید: دو سال گذشت قطره‌ای باران از آسمان مکه به سرزمین آن فرود نیامد، وی به ابوطالب دستور داد که فرزند او را «محمد» که در آن روزها کودک شیرخواری بیش نبود حاضر کند، او نوه خویش را روی دست گرفت و رو به کعبه ایستاد، و گفت خدایا به حق این کودک ما را از باران رحمت خود سیراب نما. این جمله‌ها را می‌گفت در حالی که نوه خود را به سمت بالا می‌اندخت، و می‌گرفت، دعای او به هدف اجابت رسید، و چیزی نگذشت که باران رحمت به شدت بارید تا آنجا که ترسیدند که به مسجد الحرام آسیبی وارد شود. سپس می‌نویسد: او در پرتو این نور (محمد) فرزندان خود را به اخلاقی نیک و روشهای ستوده دستور می‌داد، و می‌گفت پس از این جهان سرای دیگری است که در آنجا نیکوکاران به پاداش کار خود و بدکاران به کیفر اعمال خود خواهند رسید. ۵- در سایه اختلافی که میان او و قریش پس از حفر چاه زمزم رخ داد، قریش برای رفع اختلاف تصمیم گرفتند که همراه عبدالمطلب به کاهنی که در جانب شام زندگی می‌کرد، مراجعه کنند در نیمه راه، عطش بر آنان غلبه کرد و همگی در آستان مرگ قرار گرفتند، در این موقع تصویب شد که هر فردی از آنان برای خود گودالی به عنوان قبر بکنند، که اگر مرگ او فرا رسد کسی که در کنار او است او را در گودال دفن کند و بدین صورت همگی جز آخرین نفر، در زیر خاک قرار گیرند و طعمه درندگان نشوند. هر فردی برای خود قبری کند و در انتظار فرا رسیدن مرگ خود نشست و همگی در این حالت به سر می‌بردند که ناگهان «عبدالمطلب» گفت برخیزید در این بیابان گشت بزنیم شاید بر آبی دست یابیم زیرا دراز کشیدن و در انتظار مرگ نشستن جز ناتوانی، چیزی نیست، گشت زنی آغاز گردید، افراد در اطراف بیابان پراکنده شدند، ناگهان آبی از زیر پای شتر عبدالمطلب فوران کرد «عبدالمطلب» و یاران او تکبیر گفتند و با شادی و خرسندی خاصی از آن نوشیدند و ظرفها را پر کرده و در همان نقطه از مخاصمه با عبدالمطلب دست برداشتند و گفتند: خدائی که در این بیابان ترا با این آب زلال سیراب کرده همان خدا نیز زمزم را در اختیار تو نهاده است لازم است همگی به مکه بازگردیم و سرپرستی «سقای حجاج» را بر عهده بگیریم. ۶- ام ایمن می‌گوید «سرپرستی محمد» - پس از بازگشت از صحرا - بر عهده من بود، روزی از او غفلت کردم ناگهان «عبدالمطلب» را بر بالین خود دیدم و به من گفت من فرزندم را در نقطه‌ای به نام «سدره» یافتم مبادا از او غفلت ورزی، اهل کتاب می‌گویند او پیامبر این امت است و من از شر آنان نسبت به او در امام نیستم. ام ایمن افزود: عبدالمطلب غذائی صرف نمی‌کرد مگر اینکه می‌گفت: فرزندم را حاضر کنید و او را



گاهی در کنار خود و گاهی روی زانوی می‌نشاند و در همه چیز او را بر خود مقدم می‌داشت. ۷- او به هنگام مرگ، حکومت و امور مربوط به کعبه را به فرزند خود «زبیر» و سقایت زمزم و سرپرستی پیامبر را به فرزند دیگرش «ابوطالب» واگذار کرد و وجود محمد را در خانواده خویش شرف عظیم نامید و اشعاری به هنگام مرگ سروده که مضمون آن تأکید بر سعی و کوشش در حفظ پیامبر (ص) از گزند دشمنان می‌باشد. با توجه به این قضایا و نظایر آن در تاریخ، دیگر نباید در ایمان عبدالمطلب و توحید و یکتا پرستی او، شک و تردید نمود، مردی که پیوسته مورد عنایت گسترده الهی می‌باشد، محال است گرد بت بگردد، از عبادت خدای یکتا روی گرداند و به مخلوق چوبین و آهنین او متوسل گردد. پس از درگذشت پیامبر گرامی و مطرح شدن خلافت عترت و پیدایش محدثان عثمانی که پیوسته در پائین آوردن مقام علی و فرزندان او کوشش می‌نمودند، خصوصیات زندگی نیاکان پیامبر (ص) را به دست فراموشی سپرده زیرا نقل هر نوع رویدادی که از کرامت و فضیلت این بیت حکایت می‌کرد مایه سرفرازی امام بود از این جهت، غرض ورزیها و یا خوف و ترس سبب شد که این بخش از زندگی بیت نبوی به صورت بسیار کم رنگ در تاریخ مطرح گردد و این مقدار کمی که نقل گردیده در پرتو الطاف الهی از گزند دشمنان مصون مانده است.

## ایمان ابوطالب پیش از بعثت

### اشاره

سیاست گذاران حکومت‌های وقت، از ترس اینکه مبدا فضیلتی در حق امام علی (ع) به نام «ایمان پدر بزرگوار» او به نبوت پیامبر، ثابت گردد، سعی و تلاش نموده‌اند که او را یک فرد غیر مؤمن قلمداد کنند، و اگر یک دهم شواهدی که بر ایمان ابوطالب وجود دارد، درباره یک فرد بی طرف وجود داشت، همگان به ایمان او اذعان پیدا می‌کردند و او را صحابی عادل، و جانباز و فداکار، معرفی می‌نمودند ولی چون این دلائل انبوه درباره والد امیرمؤمنان علی (ع) است پرده‌های ضخیم تعصب مانع از آن شده است که سیمای واقع به نحوی که هست مشاهده گردد از آنجا که درباره ایمان او کتابها و رساله‌های فراوان نوشته شده است و ما نیز در کتاب «فروغ ابدیت» به گونه‌ای گسترده سخن گفته‌ایم، از این جهت در این مورد به فشرده گوئی پرداخته و به اندکی از دلائل روشن اشاره می‌نمائیم و مجموع دلائل خود را درباره ایمان او به پیش از بعثت و یا پس از آن در دو بخش مطرح می‌کنیم:

### یکتا پرستی ابوطالب پیش از بعثت

۱- توسل به پیامبر (ص) در طلب رحمت پس از درگذشت عبدالمطلب، که حفاظت پیامبر بر عهده ابوطالب بود، بار دیگر خشکسالی عجیبی مکه و حومه آن را فرا گرفت قریش حضور عمومی پیامبر رسیدند و از او درخواست نمودند که برای آنان رحمت بطلبد او برادرزاده خود را بیرون آورد که بسان خورشیدی بود که ابرهای سیاه، از اطراف آن کنار رفته باشد، و او را روی دست گرفت و پشت او را بر دیوار کعبه قرارداد، در حالی که با انگشت خود به او اشاره می‌کرد، مناجات خود را آغاز نمود و در آسمان لکه ابری وجود نداشت، ولی ناگهان دعای او مستجاب شد از کنار و گوشه، ابره گرد آمدند باران شدیدی منطقه را فرا گرفت، بیابانها و آبادیها از باران پر شد ابوطالب بعدها در قصیده‌ای که در مدح پیامبر سروده به این واقعه اشاره می‌کند و قصیده از قصائد معروف است که در کتابهای ادب و حدیث و تاریخ نقل شده است چنانکه می‌فرماید: «و ایض یستسقی الغمام بوجه شمال ایتامی عصمه للارامل سفید روئی که با چهره نورانی او باران طلبیده می‌شود، پناهگاه یتیمان و سرپرست بیوه زنان است.» وی این قصیده را موقعی که «بنی‌هاشم» همگی در شعب محصور بودند، سروده و در آن ایمان روشن خود را به پیامبر گرامی و آئین استوار او ابراز داشته است اگر در زندگی ابوطالب دلیل و گواهی برایمان او جز چنین «استسقائی» و شعری جز این قصیده وجود نداشت کافی بود

که اهل تحقیق، ایمان او را به پیامبر گرامی یک امر مسلم بگیرند. ۲- زاهدی او را از تولد فرزندش علی آگاه می‌سازد. یکی از افراد وارسته روزگار که به زهد و عبادت معروف بود، به ابوطالب گفت به من الهام شده است که به همین زودی از صلب تو فرزندی که ولی خدا می‌باشد، متولد می‌گردد، وقتی علی (ع) در کعبه دیده به جهان گشود او را در میان مردم از ولادت فرزند خود در خانه خدا مطلع ساخت، سپس ابوطالب وارد کعبه شد و از خدا درخواست کرد که او را در گزینش نام برای نوزاد کمک کند، هاتفی ند در داد و گفت: «ان اسمہ فی شامخ العلی علی اشتق من العلی نام او از نام بلند (خداالعلی) گرفته شده و از آن مشتق می‌باشد و اسم او «علی» است ۳- برادر زاده را همراه خود به شام می‌برد. کاروان قریش عازم شام بود، و قرار بود ابوطالب نیز با آن کاروان برای امر بازرگانی به شام برود، تصمیم گرفته بود برادرزاده را در مکه نزد اقوام خود بگذارد، به هنگام حرکت کاروان اشک در دیدگان برادرزاده حلقه زد و عواطف سرشار عمو را طوفانی ساخت، از این جهت ابوطالب ناچار شد که «محمد» را نیز همراه خود به شام ببرد، و رنج سفر با کودک دوازده ساله را، تحمل کند در این مسافرت ابوطالب از نزدیک احترام بی‌سابقه «راهب فصری» را از برادر زاده خود مشاهده کرد، راهب شام با کمال صراحت گفت او همان پیامبری است که حضرت مسیح و پیش از او موسی بن عمران از طلوع او خبر داده است اگر یهودیان او را شناسائی کنند به قتل می‌رسانند. یک چنین گفتاری از یک راهب بیگانه درباره «محمد» مایه ایمان هر انسانی بی غرض می‌گردد تا چه رسد به ابوطالب که نسبت به برادرزاده خود سراسر عشق و اخلاص بود. ۴- مورد اعتماد عبدالمطلب بوداز همه این مسائل صرف نظر کنیم تاریخ نگاران اتفاق نظر دارند که «عبدالمطلب» ابوطالب را کفیل پیامبر قرار داده بود آیا صحیح است که شخصیتی مانند عبدالمطلب که سرشار از توحید و اخلاص بود برادرزاده خود را که می‌دانست پیامبر آخرزمان است به یک فرد مشرک و بت پرست بسپارد، و مردی را که سرانجام بتها را خواهد شکست در اختیار فردی بگذارد که در برابر بتها سجده و کرنش می‌نماید، عقل و خرد می‌گوید اگر خط مشترکی معنوی میان او و فرزندش ابوطالب وجود نداشت هرگز عزیز قریش را به چنین انسانی نمی‌سپرد. ابوطالب در اشعار خود به چنین وصیت اشاره کرده و می‌گوید: راعیت فیه قرابه موصوله و حفظت فیه وصیة الاجداد «درباره محمد پیوند خویشاوندی و سفارش نیاکان را رعایت کردم یعنی اگر درباره او جانبازی و فداکاری می‌کنم به خاطر سفارشی که از نیاکان درباره حفظ «محمد» به ما رسیده است». این حوادث چهارگانه که همگی پیش از بعثت رخ داده به اضافه دیگر حوادثی که در این مقطع تحقق پذیرفته ما را به ایمان و اخلاص و یکتاپرستی ابوطالب رهبری می‌کند و شک و شبهه را از دلها می‌زداید اکنون وقت آن رسیده که به دلایل ایمان او به نبوت پیامبر گرامی پس از بعثت اشاره کنیم این دلایل به اندازه‌ای فراوان است که نقل یک دهم آنها برای ما در این صفحات امکان پذیر نیست.

### ایمان ابوطالب پس از بعثت

هر چند پیرامون ایمان او به برادرزاده خود کتابهای فراوانی نوشته شده و حقیقت به نحو روشن، بازگو شده است ولی مشکل اذعان به ایمان او دو چیز است که یکی علاج‌پذیر و دیگری علاج‌پذیر نیست. علت شک در ایمان برای ساده لوحان این است که چرا او مانند ابوذر و ابن مسعود در مسجد الحرام تظاهر به ایمان ننموده و فقط، سعی خود را مبذول می‌داشت که برادرزاده را از گزند دشمن حفظ کند. در حالی که نکته تردید و یا انکار غیر این گروه این است که او پدر علی امیر مؤمنان است اگر ثابت شود که پدر او یک فرد مؤمن بوده در این صورت گذشته بر اینکه فضیلتی برای او ثابت می‌شود، سبب می‌گردد که دیگر خلفا از این فضیلت بی‌بهره شوند. اگر جهت نخست از طریق دلایل تاریخی قابل رفع است، ولی جهت دوم با بحث علمی برطرف نمی‌گردد، از این لحاظ ما در این جا دلایل ایمان او به نبوت برادرزاده‌اش را می‌نگاریم تا گروه نخست پس از دقت، شک را از دلها، بزاینده همچنانکه از خداوند «مقلب القلوب» خواستاریم، با ولایت تکوینی در دلهای گروه دوم تصرف کند و آنها را برای درک حقیقت آماده سازد و به آنان گوش شنوا و چشم بینا عنایت فرماید. اینک دلایل ایمان ابوطالب:

## دلایل سه گانه بر ایمان ابوطالب

### اشاره

بهترین و مطمئن‌ترین راه برای کشف خصوصیات روحی یک فرد، دقت در امور سه گانه مربوط به او است: ۱- گفتار او در این مورد. ۲- رفتار او در این ماجرا. ۳- سخنان نزدیکان وی در حق او. ما برای کشف حقیقت هر سه را می‌پیمائیم، سرانجام بینیم هر سه راه ما را به کجا رهبری می‌کنند.

### آثار ادبی که از او به یادگار مانده است (راه اول اثبات ایمان ابوطالب)

ما از میان قصائد طولانی وی، قطعاتی را چند انتخاب می‌نماییم و برای روشن شدن مطلب ترجمه آنها را نیز می‌نگاریم: لیعلم خیار الناس ان محمداً نبیّ کموسی و المسیح بن مریماتانا بهدی مثل ما اتیابه فکل بامرالله یهدی و یعضم «اشخاص شریف و فهمیده بدانند که محمد بسان موسی و مسیح پیامبر است همان نور آسمانی را که آن دو نفر در اختیار داشتند، او نیز دارد و تمام پیامبران به فرمان خداوند، مردم را راهنمایی و از گناه باز می‌دارند». تمنیتم ان تقتلوه و انما امانیکم هدی کاحلام نائم نبی اتاه الوحی من عند ربه و من قال لا، یقرع بها سن نادم سران قریش، تصور کرده‌اند که می‌توانند بر او دست بیابند در صورتی که آرزوئی را در سر می‌پروراند، که کمتر از خوابهای آشفته نیست او پیامبر است. وحی از ناحیه خدا بر او نازل می‌گردد و کسی که بگوید نه، انگشت پشیمانی به دندان خواهد گرفت». الم تعلموا انا وجدنا محمداً رسولا کموسی خط فی اول الکتب و ان علیه فی العباد محبة ولا حیف فیمن خصه الله بالحب قریش آیا نمی‌دانید که ما او (محمد) را مانند موسی پیامبر یافته‌ایم و نام و نشان او در کتابهای آسمانی قید گردیده است، و بندگان خدا محبت مخصوص به وی دارند و نباید درباره کسی که خدا محبت او را در دلهائی به ودیعت گذارده ستم کرد». والله لن یصلوا الیک بجمعهم حتی اوسد فی التراب دفینا فاصدع بامرک ما علیک غضاضة وابشر بذاک و قرمنک عیونا و دعوتی و علمت انک ناصحی ولقد دعوت و کنت ثم امینا ولقد علمت ان دین محمد (ص) من خیر ادیان البریه دینا «برادرزاده‌ام، هرگز قریش به تو دست نخواهند یافت، و تا آن روزی که لحد را بستر کنم، و در میان خاک بخوابم، دست از یاری تو برنخواهم داشت، به آنچه مأموری آشکار کن، از هیچ چیز مترس، و بشارت ده، و چشمانی را روشن ساز، مرا به آئین خود خواندی و می‌دانم تو، پند ده من هستی، و در دعوت خود امین و درستکاری، حقا که کیش «محمد» از بهترین آئینها است.» او تو منوا بکتاب منزل عجیب علی نبی کموسی او کذی النون «یا اینکه ایمان، به قرآن سراپا شگفتی بیاورید که بر پیامبری مانند موسی و یونس نازل گردیده است». هر یک از این قطعات، قسمت کوچکی از قصائد مفصل و سراپا نغز ابوطالب است که ما به عنوان نمونه، برجسته‌های آنها را، که صریحاً ایمان او را به کیش برادرزاده‌اش می‌رساند انتخاب نمودیم. خلاصه سخن: هر یک از این اشعار در اثبات ایمان و اخلاص گوینده آنها کافی است و اگر گوینده این ابیات یک فرد خارج از محیط اغراض و تعصبات بود همگی بالاتفاق به ایمان و اسلام سراینده آن حکم می‌کردیم ولی از آنجا که سراینده آنها «ابوطالب» است و دستگاه تبلیغاتی سازمان‌های سیاسی اموی و عباسی پیوسته برضد آل ابوطالب کار می‌کردند، از این نظر گروهی، نخواستند یک چنین فضیلت و مزیتی را برای ابوطالب اثبات کنند. از طرفی وی، پدر علی است که دستگاههای تبلیغی خلفا برضد او پیوسته تبلیغ می‌کردند، زیرا اسلام و ایمان پدر وی، فضیلت بارزی درباره او حساب می‌شد در حالی که کفر و شرکت پدران دیگر خلفا موجب کسر شأن آنها بود. به هر حال، علیرغم تمام این سروده‌ها و گفتارها و کردارهای صادقانه، گروهی به تکفیر وی برخاسته، حتی به آن اکتفا نکرده و ادعا کرده‌اند که آیاتی درباره ابوطالب که حاکی از کفر او است، نازل شده است تو گویی جهان اسلام مشکلی جز ابوطالب نداشت و باید آیاتی درباره او فرود آید و یا پیامبر از جایگاه او در دوزخ سخن بگوید.

## راه دوم برای اثبات ایمان او

### اشاره

راه دوم، طرز رفتار او با پیامبر، و نحوه فداکاری و دفاع او از ساحت اقدس پیامبر است و هر کدام از آن خدمات می‌تواند آئینه فکر و روشنگر روحيات او باشد، زیرا: ابوطالب شخصیتی است که راضی نشد برادرزاده او دلشکسته شود، و علیرغم تمام موانع و نبود امکانات، زحمت بردن او را به شام همراه خود پذیرفت. پایه اعتقاد او به فرزند برادر، تا آن پایه است که او را همراه خود به مصلی برد و خدا را به مقام او قسم داد و باران رحمت طلبد. وی در راه حفظ پیامبر از پای ننشست و سه سال در بدری و زندگی در شکاف کوه و اعماق دره را، بر ریاست و سیادت مکه ترجیح داد، تا آنجا که این آوارگی سه ساله، او را فرسوده ساخت و مزاج خود را ازدست داد و چند روز پس از نقض محاصره اقتصادی که به خانه و زندگی برگشت، بدرود زندگی گفت. ایمان او به رسول خدا به قدری قرص و محکم بود، که راضی بود تمام فرزندان گرمی وی کشته شوند ولی او زنده بماند علی را در رختخواب وی می‌خوابانید، تا اگر سوء قصدی در کار باشد به وی اصابت نکند بالاتر از آن روزی حاضر شد که تمام سران قریش به عنوان انتقام کشته شوند، و طبعاً تمام قبیله بنی‌هاشم نیز کشته می‌شدند اینک شرح آن: سران قریش در خانه ابوطالب با حضور پیامبر انجمنی تشکیل دادند سخنانی میان آنان رد و بدل گردید، سران قریش بدون اینکه نتیجه‌ای از مصاحبه خود بگیرند از جای خود بلند شدند، در حالی که عقبه بن ابی معیط، بلند بلند می‌گفت: او را به حال خود باقی بگذارید، پند و نصیحت سودی ندارد و باید او را ترور کرد و به زندگی وی خاتمه داد. ابوطالب از شنیدن این جمله، سخن ناراحت گردید ولی چه می‌توانست بکند، آنان به عنوان میهمان وارد خانه او شده بودند اتفاقاً رسول گرمی همان روز از خانه بیرون رفت و دیگر به خانه برنگشت طرف مغرب، عموهای آن حضرت به خانه وی سر زدند، اثری از او ندیدند ناگهان ابوطالب، متوجه گفتار قبلی «عقبه» گردید، و با خود گفت حتماً برادرزاده‌ام را ترور کرده‌اند و به زندگی او خاتمه داده‌اند. با خود فکر کرد که کار از کار گذشته، باید انتقام محمد را از فرعونهای مکه بگیرم تمام فرزندان هاشم و عبدالمطلب را به خانه خود دعوت کرد، دستور داد که هر کدام، سلاح برنده‌ای را زیر لباسهای خود پنهان کنند، و دسته جمعی وارد مسجد الحرام گردند، هر یک از آنها در کنار یکی از سران قریش بنشینند و هر موقع صدای ابوطالب بلند شد و گفت: «یا معشر قریش ابغی محمداً = ای سران قریش محمد را از شما می‌خواهم»، فوراً از جای خود برخیزند و هر کس شخصی را که در کنارش نشسته است ترور کند، تا به این وسیله جملگی به قتل برسند. ابوطالب عازم رفتن بود که ناگهان «زید بن حارثه» وارد خانه شد، و آمادگی آنها را دید دهانش از تعجب بازماند، و گفت هیچ گزندی به پیامبر نرسیده، و حضرتش در خانه یکی از مسلمانان مشغول تبلیغ است این را گفت و بی‌درنگ دنبال پیامبر دوید، و حضرت را از تصمیم خطرناک ابوطالب آگاه ساخت پیامبر نیز برق آسا، خود را به خانه رساند چشم ابوطالب به قیافه جذاب و نمکین برادر زاده افتاد در حالی که اشک شوق از گوشه چشمان او سرازیر بود، رو به وی کرد و گفت: «این کنت یا ابن اخی اکت فی خیر؟ برادرزاده‌ام کجا بودی؟ در این مدت شاد و خرم و دور از گزند بودی؟» پیامبر جواب عمو را داد و گفت: از کسی آزاری به من نرسیده است. «ابوطالب» تمام آن شب را به فکر فرو رفته بود، و با خود می‌اندیشید و می‌گفت: اگر امروز برادرزاده‌ام مورد هدف دشمن قرار نگرفت، ولی قریش تا او را نکشند آرام نخواهند گرفت صلاح در این دید که فردا پس از طلوع آفتاب موقع گرمی قریش، با جوانان بنی‌هاشم و عبدالمطلب، وارد مسجد گردد و آنها را از تصمیم دیروز خود آگاه سازد، شاید رعبی در دل آنها بیفتد و بعدها نقشه کشتن محمد را نشکند آفتاب مقداری بالا آمد، وقت آن شد که قریش از خانه‌ها به سوی محافل خود روانه شوند، هنوز مشغول سخن نشده بودند که قیافه ابوطالب از دور پیدا شد و دیدند جوانان دلاوری به دنبال او می‌آیند همه دست و پای خود را جمع کردند و منتظر

بودند که ابوطالب چه می خواهد بگوید، و برای چه منظوری با این دسته، وارد مسجد الحرام شده است؟ ابوطالب در برابر محفل آنان ایستاد و گفت: دیروز محمد، ساعتی از دیده‌های ما غائب گردید من تصور کردم که شما به دنبال گفتار «عقبه» رفته، و او را به قتل رسانیده‌اید از این رو تصمیم گرفته بودم با همین جوانان وارد مسجد الحرام شوم و به هر یک دستور داده بودم در کنار یکی از شماها بنشیند و هر موقع صدای من بلند شد همگی بیدرنگ از جای برخیزند و با حربه‌های پنهانی خود، خون شما را بریزند ولی خوشبختانه محمد را زنده یافتیم و او را از گزند شما مصون دیدم، سپس به جوانان دلاور خود دستور داد، که سلاحهای پنهانی خود را بیرون آوردند، و گفتار خود را با این جمله پایان داد به خدا قسم اگر او را می کشتید، احدی از شما را زنده نمی گذاشتم و تا آخرین نیرو با شما می جنگیدم و... شما ای خوانند گرامی، اگر صفحات تاریخ زندگی حضرت ابوطالب را از نظر بگذرانید، ملاحظه خواهید نمود که وی چهل و دو سال تمام پیامبر را یاری نمود و بالاخص در ده سال اخیر زندگانی او، که مصادف با بعثت و دعوت آن حضرت بود جانبازی و فداکاری بیش از حد در راه پیامبر از خود نشان داد یگانه عاملی که او را تا این حد استوار و پای برجا ساخته بود، همان نیروی ایمان و عقیده خالص او نسبت به ساحت مقدس پیامبر اسلام بوده است، و اگر فداکاری‌های فرزند عزیز او علی را، به خدمات پدر ضمیمه کنید، حقیقت اشعار یاد شده در زیر که ابن ابی الحدید، در این باره سروده است برای شما روشن می شود اینک ترجمه بخشی از آن اشعار: «هرگاه ابوطالب و فرزند او نبود، هرگز دین، قد، راست نمی کرد. وی در مکه پناه داد و حمایت کرد، و فرزند او در «یثرب» در گردابه‌های مرگ فرو رفت.

### وصیت ابوطالب هنگام مرگ

وی هنگام مرگ به فرزندان خود چنین گفت: من «محمد» را به شما توصیه می کنم، زیرا او امین قریش و راستگوی عرب، و حائز تمام کمالات است آئینی آورده که دلها بدان ایمان آورده، اما زبانها از ترس شماتت به انکار آن برخاسته است من اکنون می بینم که افتادگان و ضعیفان عرب، به حمایت او برخاسته و به او ایمان آورده‌اند، و محمد با کمک آنها بر شکستن صفوف قریش قیام نموده است، سران قریش را خوار، خانه‌های آنان را ویران، و بی پناهان آنها را قوی و نیرومند و مصدر کار نموده است سپس گفتار خود را با جمله‌های زیر پایان داد: ای خویشاوندان من، از دوستان و حامیان حزب او (اسلام) گردید هر کسی پیروی او را نماید، سعادت مند می گردد، هرگاه اجل مرا مهلت می داد، من حوادث روزگار را از او دفع می نمودم. ما شک نداریم که وی در این آرزو راستگو بوده، زیرا خدمات و جانفشانیهای ده ساله او، گواه صدق گفتار او است چنانکه گواه صدق، وعده‌ای است که وی در آغاز بعثت به محمد (ص) داد، زیرا روزی که پیامبر (ص) تمام اعمام و خویشاوندان خود را دور خود جمع کرد و آئین اسلام را به آنها معروض داشت، ابوطالب به او گفت: برادرزاده‌ام قیام کن، تو والا مقامی حزب تو، از گرامی‌ترین حزبها است تو فرزند مرد بزرگی هستی، هرگاه زبانی تو را آزار دهد، زبانهای تیزی به دفاع از تو بر می خیزند، و شمشیرهای برنده‌ای آنها را می رباید به خدا سوگند اعراب، مانند خضوع حیوان نسبت به مادرش، در پیشگاه تو خاضع خواهند شد.

### آخرین راه

خوب است ایمان و اخلاص ابوطالب را از نزدیکان بی غرض او بپرسیم زیرا، اهل خانه به درون خانه و آنچه در آن می گذرد داناترند. ۱- وقتی علی خبر مرگ ابوطالب را به پیامبر داد، وی سخت گریست و به علی دستور غسل و کفن صادر نمود، و از خدا برای او طلب مغفرت نمود. ۲- امام باقر می فرماید: ایمان ابوطالب، بر ایمان بسیاری از مردم ترجیح دارد و به امیر مؤمنان دستور می داد از طرف وی حج بجا آورند. ۳- امام صادق فرمود: حضرت ابوطالب بسان اصحاب کهف است، که در دل ایمان داشتند، و تظاهر به شرک می نمودند، از این جهت دو بار مأجور خواهند بود.

## نظر دانشمندان شیعه

علما امامیه و زیدیه، به پیروی از اهل بیت همگی اتفاق دارند که: ابوطالب یکی از افراد برجسته اسلام بوده و روزی که جان از بدنش خارج گردید، دلی مالا مال از ایمان و اخلاص به اسلام و مسلمانان داشت و در این باره کتابها و رساله‌های زیادی نوشته‌اند از اعصار گذشته تاکنون هیچ‌کس کتاب پیرامون ایمان ابوطالب به رشته تحریر درآمده است برای آگاهی بیشتر به کتاب «الغدیر» ج ۷ ص ۴۰۲ - ۴۰۴ چاپ نجف مراجعه فرمائید.

## بررسی حدیث ضحاح

### اشاره

برخی از نویسندگان مانند بخاری و مسلم، از روایانی چون: سفیان ابن سعید ثوری، عبدالملک ابن عمیر، و عبدالعزیز ابن محمد در آوردی، به پیامبر گرامی چنین نسبت داده‌اند: «وجدته فی غمرات من النار فاخرجته الی ضحاح». او (ابوطالب) را در انبوه آتش یافتیم، پس وی را به ضحاح (پایاب) منتقل نمودم». «لعله تنفعه شفاعتی یوم القیامه فیجعل فی ضحاح من النار یبلغ کعبیه یغلی منه دماغه». «شاید که شفاعت من به او (ابوطالب) در رستاخیز سودی رساند پس در پایابی از آتش قرار گیرد که آتش بر، برآمدگی پاهای وی برسد به طوری که مغز او به جوش آید». گرچه انبوه روایات اسلامی یاد شده و دلایل روشنی که بیان گردید، بی‌پایگی «حدیث ضحاح» را اثبات می‌نماید، لکن به منظور روشن تر شدن مسأله در دو زمینه، به بررسی آن می‌پردازیم:

## راویان حدیث ضحاح

### اشاره

چنانکه بیان گردید، راویان حدیث ضحاح عبارتند از: سفیان ابن سعید ثوری، عبدالملک ابن عمیر، عبدالعزیز ابن محمد در آوردی که ما با استناد به سخنان دانشمندان علم رجال (از اهل سنت) (که احوال محدثان را بیان می‌نمایند)، وضعیت آنان را مورد تحقیق قرار می‌دهیم:

## سفیان ابن سعید ثوری

ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهنی - یکی از دانشمندان رجال اهل سنت - پیرامون سفیان ثوری، چنین می‌گوید: «کان یدلس عن الضعفاء = سفیان ثوری چنین بود که احادیث جعلی را از راویان ضعیف، حکایت می‌نمود». این سخن گواه روشنگری است بر وجود تدلیس در روایات سفیان ثوری به طوری که احادیث وی را از درجه اعتبار ساقط می‌کند.

## عبدالملک ابن عمیر

ذهبی، در مورد وی، چنین می‌گوید: «طال عمره وسأ حفظه، قال ابوحاتم لیس بحافظ، تغیر حفظه و قال احمد ضعف یغلط و قال ابن معین: مخلط، و قال ابن خراش: کان شعبی لا یرضاه و ذکر الکوسج عن احمد انه ضعیف جدا». «توان حفظ و نگهداری حدیث را نداشت و نیروی حافظه وی نیز، دگرگون گردید احمد ابن حنبل می‌گوید: او ضعیف و پر غلط می‌باشد، ابن معین می‌گوید: وی

احادیث نادرست را با روایات صحیح، درهم آمیخته است. ابن خراش می‌گوید: شعبی نیز به وی رضایت نداده است کوسج نیز از احمد ابن حنبل حکایت نموده که وی را به شدت تضعیف کرده است. از مجموع این سخنان استفاده می‌شود که عبدالملک ابن عمیر، دارای صفات یادشده در زیر بوده است: ۱- بی حافظه و فراموشکار. ۲- ضعیف (در اصطلاح رجال) یعنی کسی که نمی‌توان به روایت وی اعتماد نمود. ۳- پر غلط (کسی که روایات نادرست را با روایات صحیح، مخلوط می‌نماید). ۴- مخلط. روشن است که هر یک از صفات یاد شده، به تنهایی بر بی‌پایگی احادیث عبدالملک ابن عمیر، گواهی می‌دهد در حالی که تمام این نقاط در وی گرد آمده است.

### عبدالعزیز ابن محمد در آوردی

دانشمندان علم رجال از اهل سنت وی را نیز فراموشکار و بی‌حافظه دانسته‌اند که نمی‌توان به روایات او استدلال کرد. احمد بن حنبل، پیرامون او، چنین می‌گوید: «اذا حدث من حفظه جأبواطیل». «هر گاه از حفظ، حدیث یا روایت نماید، سخنان بی‌پایه و نامربوط ارائه می‌دهد». ابو حاتم نیز درباره وی می‌گوید: «لا یحتج به = به سخن وی نمی‌توان استدلال کرد». (همان منبع). ابو زارع نیز او را «سیئی الحفظ = یعنی بد حافظه، معرفی نموده است. (مدرک سابق). از مجموع آنچه بیان گردید، به روشنی معلوم می‌شود که روایان اصلی حدیث ضحضاح، در نهایت ضعف بوده و هرگز نمی‌توان به احادیث آنان، اعتماد نمود.

### متن حدیث ضحضاح، با کتاب و سنت، مخالف است

در حدیث یاد شده به رسول خدا چنین نسبت داده‌اند که آن حضرت ابوطالب را از انبوه آتش دوزخ، به پایابی از آتش منتقل نموده و بدین سان، موجب تخفیف عذاب وی گردید، و یا آرزو نموده که تا روز رستاخیز از وی شفاعت نماید. در حالی که قرآن مجید و سنت پیامبر گرامی (ص) تخفیف عذاب کافران و شفاعت شخص دیگری از آنان را نفی می‌نماید بنابراین، اگر ابوطالب کافر بود، هرگز پیامبر (ص) نمی‌توانست موجب تخفیف عذاب وی گردد و یا برای او آرزوی شفاعت نماید و بدین سان بی‌پایگی محتوای حدیث ضحضاح نیز، به ثبوت می‌رسد. اینک دلائل روشن این مسأله را در پرتو کتاب و سنت، از نظر شما می‌گذاریم: الف - قرآن کریم در این زمینه چنین می‌فرماید: «والذین کفروا لهم نار جهنم لا یقضی علیهم فی موتوا ولا یخفف عنهم من عذابها کذلک نجزی کل کفور». «آتش دوزخ برای کافران است نه مرگ آنان فرا می‌رسد که بمیرند و نه عذاب آنان تخفیف داده می‌شود ما کافران را این چنین، کیفر می‌دهیم». ب - سنت پیامبر (ص) نیز شفاعت برای کافران را نفی می‌کند که به عنوان نمونه به برخی از این احادیث، اشاره می‌نمائیم: ۱- ابوذر غفاری از پیامبر گرامی (ص) چنین روایت می‌کند: «اعطیت الشفاعه و هی نائله من امتی من لا یشرک بالله شیئا». «به من شفاعت عطا گردید و آن برای کسانی از امت من است که به خدا مشرک نباشند». ۲- ابوهریره نیز از رسول خدا (ص) چنین روایت می‌کند: «و شفاعتی لمن شهدان لا- الاله الا- الله مخلصا و ان محمداً رسول الله یصدق لسانه و قلبه و قلبه لسانه». «شفاعت من برای کسی است که با اخلاص به یگانگی خدا گواهی دهد و بگوید: اشهد ان لا اله الا الله و به رسالت پیامبر (ص) نیز شهادت دهد و بگوید اشهد ان محمداً رسول الله (ص) به طوری که سخن او با ایمان قلبی وی هماهنگ باشد». آیات و روایت یاد شده به روشنی بی‌پایگی متن حدیث ضحضاح را به ثبوت می‌رسانند.

### نتیجه

در پرتو آنچه گذشت، معلوم گردید که حدیث ضحضاح، از نظر سند و از جهت متن و محتوا، هیچ پایه و اساس ندارد و نمی‌توان

بدان استدلال نمود و بدین سان استوارترین دژی که دشمنان ابوطالب به منظور مخدوش ساختن ایمان نیرومند ابوطالب به آن پناهنده می‌شدن فرو می‌ریزد.

## ایمان والدین پیامبر

دلائل روشن تاریخی ما را به ایمان نیاکان و عمومی پیامبر حضرت ابوطالب (ع) رهبری نمود، اکنون وقت آن رسیده است که ایمان پدر و مادر پیامبر (ص) را مورد بررسی قرار دهیم. نظریه مشهور در میان علما اسلام مانند «امامیه و زیدیه» و محققان اهل سنت این است که «والدین» پیامبر (ص) بر خط توحید بودند و آنی از آن منحرف نشده‌اند از آنجا که تاریخ از زندگانی هر دو کمتر ضبط کرده است از این جهت، منکران ایمان آنان کوچک‌ترین دلیلی در دست ندارند، در حالی که برای اثبات ایمان آنان قرائنی در دست هیت که اینک به ترتیب می‌نگاریم: ۱- روزی «فاطمه خثعمی» خود را بر «عبدالله» عرضه کرد او در پاسخ درخواست او دو شعر انشأ کرد که از تقلید او به عفت و پاکدامنی، کاملاً حکایت می‌کند و چنین گفت: اما الحرام فاللمات دونه والحل لا- حل فاستبیهیحی الکریم عرضه و دینه فکیف بالامر الذی تبغینه مرگ بهتر از اجابت به درخواست حرام است، درخواست حلالی وجود ندارد که در آن بررسی کنم، مرد کریم آبرو و دین خود را حفظ می‌کند، چگونه خود را به درخواست تو آلوده کنم». ۲- پیامبر گرمی در سخنان خود می‌فرماید: «لم ازل انقل من اصلاّب الطاهرین الی ارحام الطاهرات = من پیوسته از صلب پدران طاهر، به رحمهای مادران پاک منتقل می‌شدم. مقصود از طهارت در این حدیث تنها پاکیزگی از اعمال زشت نیست، بلکه معنی وسیعی دارد که پاکیزگی از شرک و بت پرستی را نیز دربر می‌گیرد. ۳- درباره ایمان مادر پیامبر «آمنه» کافی است بدانیم که از نبوت فرزند خود کاملاً آگاه بود، در سفری که برای دیدن بستگان خود به مدینه رفته بود، و پیامبر را نیز همراه داشت، پیوسته می‌دید که «احبار» یهود مدینه از نبوت فرزند او خبر می‌دهند و او از ترس گزند آنان فوراً مدینه را به عزم مکه ترک گفت و در نیمه راه در نقطه‌ای به نام «ابوآ» در گذشت و به هنگام احتضار دیدگان خود را باز کرد، و به صورت فرزند خود نگریست و این دو بیت را سرود: ان صح ما ابصرت فی المنام فانت مبعوث الی الانام فالله انهاک عن الاصلنام ان لا توالیها مع الاقوام اگر آنچه در رؤیا دیده‌ام صحیح و پا برجا باشد تو برانگیخته شده جهانیان هستی خدا ترا از گرایش به بت باز داشته تا مانند دیگران به ولایت آنها معتقد نباشی». آنگاه آخرین جمله‌های او این بود «کل حی میت، و کل جدید بال، و کل کبیر یفنی، و انا میته و ذکری باق و ولدت طهرا». «هر زنده‌ای می‌میرد، هر تازه‌ای کهنه می‌شود، هر بزرگی، فناپذیر است و من می‌میرم و یاد من جاودان است و بر آئین پاک متولد شدم». زرقانی در شرح مواهب از جلال الدین سیوطی نقل می‌کند که او پس از نقل این قسمت می‌گوید این اعترافها حاکی است که او یکتا پرست بوده زیرا از آئین ابراهیم نام برده و از رسالت فرزند خود بشارت داده است. شیخ مفید که بیانگر عقائد امامیه است می‌گوید: علمای امامیه اتفاق نظر دارند که نیاکان پیامبر (ص) از آدم تا عبدالله همگی مؤمن و موحد بودند و در این مورد با آیات قرآن و اخبار استدلال نموده‌اند و خود پیامبر فرمود: من پیوسته از صلب پدران پاک به رحمهای مادران پاکیزه منتقل می‌شدم تا دیده به این جهان گشودم سپس می‌افزاید: آمنه بنت وهب بر خط توحید بود و او در زمره مؤمنان محشور می‌شود. ۴- ابن کثیر در کتاب «البدایه و النهایه» روایات فراوانی را گردآورده که همگی از ایمان و توحید «والدین» پیامبر (ص) حکایت می‌کند که ما برخی را نقل می‌کنیم: روزی پیامبر در یکی از خطابه‌های خود چنین گفت: «من محمد بن عبدالله هستم هر موقع مردم دو دسته می‌شدند خدا مرا در جانب بهترین آنان قرار می‌داد تا اینکه از ابوبن خود متولد شدم و هرگز دامنم به پلیدیهای جاهلیت آلوده نشد و از آدم تا برسید به والدینم، میوه ازدواج هستم، نه عمل زشت از این جهت بهترین شما هستم از نظر پدر». ۵- عائشه می‌گوید: پیامبر از جبرئیل نقل کرد که او گفت، شرق و غرب را زیر و رو کردم، بهتر از «محمد» ندیدم. قبیله‌ای بهتر از بنی هاشم پیدا نکردم، و مقصود از «بهترین» همان ثبات در خط توحید و حفظ سنتهای ابراهیمی است. ۶- شکی نیست که ابراهیم درباره فرزند خود چنین دعا کرد... را



به صورت یک اصل ثابت در نسل او باقی بدار. چنانکه می‌فرماید: «وجعلها کلمة باقیة فی عقبه». دعای ابراهیم هر چند شعاع گسترده‌ای دارد ولی نیاکان پیامبر قدر مسلم آن است اگر دعای ابراهیم درباره فرزندان خود به هدف اجابت رسیده و توحید به عنوان یک اصل ثابت در «نسل» او باقی مانده است. قطعاً نیاکان پیامبر مصداق مسلم آن بوده‌اند.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

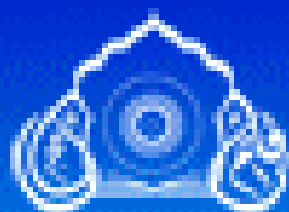
د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

